

## بازشناسی مفهوم «تخلیط» در آثار کهن رجال امامیه و بررسی تأثیر آن در اعتبارسنجی روایان

سعید سبویی جهرمی<sup>۱</sup>

محمد فائزی<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۴/۱۹، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۱۹، صفحه ۲۹۲ تا ۳۱۲ (مقاله پژوهشی)

### چکیده

یکی از اصطلاحات پرکاربرد در آثار کهن علم رجال اصطلاح «تخلیط» و دیگر مشتقات آن است. معنای این واژه نزد متقدمین روشن بوده است؛ به همین دلیل توضیحی در مورد آن ارائه نداده‌اند، اما با گذشت زمان و از بین رفتن قرائن، این اصطلاح دچار ابهام شد؛ به گونه‌ای که علمای متأخر در تعریف آن دچار اختلاف شدند. برخی آن را به معنای فساد عقیده و عده‌ای دیگر آن را به معنای جمع بین روایات معتبر و غیرمعتبر دانسته‌اند. با توجه به نقش مهم این اصطلاح در اعتبارسنجی روایان و ابهامی که در تبیین آن وجود دارد ارائه پژوهشی جامع در راستای رفع ابهامات موجود ضروری به نظر می‌رسد. در این نوشته که باهدف مشخص کردن مفهوم تخلیط در کلام متقدمان علم رجال انجام گرفت، با روش توصیفی - تحلیلی و با کمک گرفتن از داده‌های کتابخانه‌ای، استعمالات مختلف این واژه و دیگر مشتقات آن در آثار پیشینیان مورد تحلیل و بررسی قرار گرفت و این نتیجه حاصل شد که تخلیط به معنای جمع بین روایات معتبر و غیرمعتبر در نقل است که در بیش‌تر موارد ریشه در انحراف عقیدتی راوی دارد.

**کلیدواژه‌ها:** تخلیط، مخلط، راوی، اعتبارسنجی، رجال.

۱. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد فقه و مبانی حقوق، پردیس قم، دانشگاه تهران، قم، ایران (نویسنده مسئول):

sabouei.saeed@ut.ac.ir

۲. دانش‌آموخته سطح ۴ و مدرس سطوح عالی حوزه علمیه قم: m.faezi110@gmail.com

## درآمد

اهمیت علم رجال بر دانش پژوهان علوم دینی پنهان نیست؛ به همین دلیل علمای امامیه از زمان تابعین شروع به تألیف کتاب‌ها و رساله‌های مختلفی در این زمینه کرده‌اند، باین وجود بسیاری از تصنیفات اولیه در این زمینه به دست ما نرسیده است. مهم‌ترین کتاب‌های رجالی که اکنون در اختیار ما است کتاب رجال کشی، رجال نجاشی، دو کتاب رجال و فهرست شیخ طوسی، رجال برقی، رساله ابوغالب زراری، مشیخه شیخ صدوق و شیخ طوسی است. هرچند کتب مذکور اطلاعات موردنیاز در مورد همه روایان را در اختیار ما قرار نمی‌دهد، اما درعین حال اطلاعات ارزنده‌ای را دربر دارد که فهم و استفاده از آن‌ها در برخی از موارد مشکل به نظر می‌رسد؛ ازاین رو در آثار رجالی متأخر علاوه بر شرح و بررسی احوال روایان، به توضیح و تبیین اصطلاحات خاص تألیفات رجالی متقدم نیز پرداخته شده است.

یکی از اصطلاحاتی که در کتب قدما بیان شده «تخلیط» و مشتقات آن است که دانشمندان متأخر در تبیین آن دچار اختلاف نظر شده‌اند. برخی از علما تخلیط را مترادف با فساد عقیده و برخی دیگر آن را به معنای جمع بین روایات معتبر و غیرمعتبر دانسته‌اند. علاوه بر این در بیان حکم تخلیط و اعتبار راوی مخلط نیز آرای گوناگونی در میان علما وجود دارد. با وجود چنین تشتت آرای تاکنون تحقیق مستقلی در این زمینه صورت نگرفته است؛ به همین دلیل نگارش پژوهشی در زمینه واکاوی اصطلاح تخلیط ضروری به نظر می‌رسد.

## طرح مسأله

این پژوهش به دنبال یافتن تعریف روشنی از مفهوم تخلیط از نگاه دانشمندان رجال امامیه است. روش برگزیده شده برای رسیدن به هدف مذکور این است که علاوه بر تحلیل و نقادی مستندات موجود در این زمینه، موارد استعمال این اصطلاح در کتب رجالی قدما بررسی شود و از این طریق به ریشه‌ها، مناسی و اقسام تخلیط پی برده و در نهایت حکم هر یک از اقسام مشخص شود.

در کتب رجالی اصلی امامیه مانند: رجال نجاشی و کتب رجالی شیخ طوسی در موارد متعددی از اصطلاح «مخلط»، «تخلیط»، «مختلط» و دیگر مشتقات این ماده استفاده شده است، اما مصنفان این کتب تعریف روشنی از این اصطلاح ارائه نداده‌اند. در قرون بعد با گسترش علم رجال و درایه متخصصان این علوم در کتب خود به توضیح و شرح عبارات و اصطلاحات استفاده شده در کتب رجالی متقدم پرداختند، به‌این ترتیب یکی از بخش‌های کتب رجال و درایه در قرون متأخر به بیان و توضیح الفاظ دال بر قرح و جرح روایان و همچنین الفاظ دال بر مدح و توثیق ایشان اختصاص یافت.

یکی از اصطلاحاتی که در ذیل این عناوین مورد بحث واقع می‌شود «مخلط»، «تخلیط»، «مختلط» و دیگران مشتقات آن است. برای نمونه در فوائد مقدماتی کتاب منتهی المقال فائده‌ای تحت عنوان «أسباب الظم و ضعف الروایة» وجود دارد که در ذیل آن به اصطلاح تخلیط نیز پرداخته شده است (حائری، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۱۲۰). همچنین در کتاب عدۃالرجال فائده‌ای تحت عنوان «بیان ألفاظ تلہج بها ألسنتهم و ربما خفی علی بعض الناس ما یراد بها» وجود دارد که در ذیل آن اصطلاح مذکور نیز بررسی شده است (کاظمی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۲۴۰)، اما با وجود نکات ارزنده‌ای که در این کتاب‌ها یافت می‌شود، ابهامات زیادی در تعریف، تقسیم، مناشی و حکم تخلیط وجود دارد.

در تحقیق حاضر علاوه بر انعکاس انظار مختلف در تبیین اصطلاح تخلیط و بیان ادله ایشان و نقدهایی که به آن‌ها وارد است، به بررسی اقسام تخلیط، مناشی و حکم آن، نیز پرداخته خواهد شد. علاوه بر این اوصاف ۳۴ تن از راویانی که در کتب رجالی قدما متهم به تخلیط هستند به دقت مورد بررسی و کنکاش قرار گرفته و پس از جمع‌بندی نتایج به دست آمده، تعریف مختار از تخلیط ارائه می‌شود.

### مفهوم‌شناسی

برای اینکه درک صحیحی از معنای «تخلیط» به دست آید، بایستی تغییرات و تطورات این واژه در طول تاریخ و از جهات مختلف مورد ارزیابی واقع شود؛ به همین جهت در سه حوزه لغت، روایات و اصطلاحات عالمان امامیه و اهل سنت به بررسی واژه «تخلیط» پرداخته می‌شود.

### «تخلیط» در لغت

تخلیط مصدر باب تفعیل از ماده (خ، ل، ط) است. این ماده در لغت به معنای جمع بین اشیای مختلف و ضمیمه کردن برخی به برخی دیگر است (اصفہانی، ۱۴۱۲ق، ص ۲۹۳). برخی از اهل لغت «خلط» را مترادف با «مزج» دانسته‌اند (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۷، ص ۲۹۱)، اما با دقت در استعمالات مختلف و عبارات دیگر معاجم لغوی روشن می‌شود که هرچند این دو ماده در اصل معنای «ضمیمه شدن دو چیز و جمع بین آن‌ها» اشتراک دارند ولی خلط اعم از مزج است؛ چون خلط به معنای ترکیب دو شیء است، اعم از اینکه هر دو جامد باشند یا مایع و یا مختلف، درحالی‌که مزج به معنای ترکیب بین مایع و شیء دیگر است. تفاوت دیگر «خلط» با «مزج» این است که به تصریح لغویون خلط در امور معنوی نیز به کار می‌رود (عسکری، ۱۴۰۰ق، ص ۲۹۹)، مانند آیه: «خلطوا عملاً صالحاً و آخر سیئاً» (توبه: ۱۰۲)، بر خلاف مزج که فقط در امور مادی به کار می‌رود (زمخشری، ۱۹۷۹م، ص ۵۹۲).

بازشناسی مفهوم «تخلیط» در آثار کهن رجال امامیه و بررسی تأثیر آن در اعتبارسنجی روایان

این ماده در هیئت ثلاثی مجرد و در ابواب مفاعله، تفعیل و افتعال در معنای مذکور به کار می‌رود (زمخشری، ۱۹۷۹م، ص ۱۷۲). وقتی این ماده به عقل نسبت داده می‌شود به معنای اختلال و فساد آن است (ابن اثیر، ۱۳۶۷ش، ج ۲، ص ۶۴). گاهی نیز این ماده به کلام نسبت داده می‌شود که به معنای اشتباه کردن در بیان الفاظ یا ترکیب جملات است (اصفهان‌ی، ۱۴۱۲ق، ص ۲۹۳).

### «تخلیط» در روایات

الف) امیرالمؤمنین علی (ع) در وصف متقین فرموده: «وقتی بیننده‌ای به پرهیزکاران نگاه می‌کند می‌گوید در عقل آنها خللی ایجاد شده، در حالی که (چنین نیست، بلکه) آنها با امری بزرگ درآمیخته‌اند» (ابن بابویه، ۱۳۷۶ش، ص ۵۷۱). در این روایت ماده «مخالطه» به معنای فساد در عقل به کار رفته است.

ب) از امام باقر (ع) درباره شخصی پرسیده شد که علی (ع) را دوست دارد ولی از دشمن ایشان برائت نمی‌جوید. آن حضرت پاسخ دادند: «او مخلط و دشمن است» (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۳۸۰). در این حدیث «تخلیط» به معنای مخلوط کردن عقاید حق و باطل آمده است.

ج) از طریق عامه نقل شده که روزی رسول خدا (ص) به دیدار نوجوانی یهودی به نام ابن صیاد رفت و گفتگویی میان آنها شکل گرفت. در فرازی از این روایت آمده که پیامبر از او پرسید: (اگر تو پیامبر هستی) چه چیزی (از وحی یا رؤیا) می‌بینی؟ ابن صیاد پاسخ داد: گاهی امور صادق و حق را می‌بینم و گاهی امور کاذب و باطل را. پیامبر فرمود: «خَلَطَ عَلَیْكَ الْأَمْرُ» (بخاری، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۹۳). در این حدیث «تخلیط» در معنای مخلوط و ترکیب کردن حق و باطل به کار رفته است. با توجه به این توضیحات معلوم می‌شود که در همه این عبارات معنای لغوی «تخلیط» که ترکیب و جمع کردن بین امور مختلف است، وجود دارد با این فرق که متعلقات آن متفاوت است.

### «تخلیط» در اصطلاح عالمان امامیه و اهل سنت

در کتب علوم حدیث و رجال امامیه دو معنای اصطلاحی برای تخلیط بیان شده است:

۱. فساد عقیده: بر طبق این معنا راوی مخلط به راوی گفته می‌شود که دچار انحراف عقیدتی شده است (کازمی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۲۴۳)، مانند آنچه نجاشی در شرح حال علی بن صالح بن محمد آورده است: «أنه سمع فأكثر ثم خلط فی مذهبه» (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۲۷۰). همچنین وی در ترجمه طاهر بن حاتم بن ماهویه می‌گوید: «كان صحيحاً ثم خلط» (طوسی، ۱۴۲۰ق، ص ۲۷۱؛ نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۲۰۸) که با توصیفات میرداماد در تعلیقه رجال کشی مشخص می‌شود که مراد از تخلیط فساد مذهب و گرایش او به غلات است (کشی، ۱۴۰۴ق، ص ۱۵).

۲. جمع بین احادیث معتبر و ضعیف: بر طبق این معنا راوی مخلط به راوی گفته می‌شود که نسبت به نقل روایات دقت کافی را ندارد و هم روایات ضعیف را نقل می‌کند و هم روایات معتبر را و همچنین نسبت به شخصی که روایت را از او می‌شنود جانب احتیاط را رعایت نمی‌کند و برای او فرقی ندارد که آن شخص ثقه است یا خیر و به‌طور کلی به شخصی گفته می‌شود که در امر نقل حدیث با تساهل و سهل‌انگاری برخورد می‌کند (حائری، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۱۲۰).

اما در اصطلاح دانشمندان اهل سنت «اختلاط» تنها به معنای «اختلال در ضبط» است (غوری، ۱۴۲۸ق، ص ۷۷) که مشابه با معنای اصطلاحی دوم امامیه است و انحراف عقیده در اصطلاح ایشان تخلیط نامیده نمی‌شود. بررسی موردی به کارگیری این لفظ در کتب رجالی ایشان نیز همین گفته را تأیید می‌کند (ابن حجر، ۱۳۲۶ق، ج ۱، ص ۳۲۶؛ ج ۵، ص ۳۷۹؛ ج ۶، ص ۴۵۰؛ ج ۸، ص ۴۶۸؛ ج ۱۲، ص ۲۹). اهل سنت بر خلاف امامیه بین «اختلاط» و «تخلیط» فرق گذاشته‌اند؛ به این صورت که تخلیط تنها به اختلالی گفته می‌شود که از راوی سالم العقل به دلیل عدم ضبط و عدم اتقان رخ می‌دهد، در حالی که منشأ اختلاط اعم است و شامل خلل عقلی نیز می‌شود (غوری، ۱۴۲۸ق، ص ۲۲۰).

### اقسام تخلیط

در کتب رجالی اتصاف به خلط و مشتقات آن به چهار صورت وجود دارد:

۱. **اتصاف خود راوی به تخلیط:** گاهی اوقات خود راوی متصف به خلط می‌شود، مثلاً در شرح‌حال عبدالله بن قاسم حارثی آمده است که وی با معاویه بن عمار مصاحبت داشت، اما دچار تخلیط شد و از او جدا گردید (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۲۲۶). همچنین در ترجمه سدیر بن حکیم آمده است که وی مخلط بود (حلی، ۱۴۰۲ق، ص ۸۵). وقتی تخلیط به خود راوی اسناد داده شود هم می‌تواند به معنای ضعف در نقل روایت باشد و هم به معنای انحراف عقیده.

۲. **اتصاف کتاب به تخلیط:** گاهی اوقات کتاب راوی متصف به تخلیط می‌شود، مثلاً نجاشی می‌گوید به محمد بن آورمه کتابی نسبت داده شده که مختلط است (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۳۲۹). همچنین در مورد ربیع بن زکریا آمده است که کتابی دارد که در آن تخلیط وجود دارد (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۱۶۴). در این صورت تخلیط نمی‌تواند به معنای فساد عقیده باشد، بلکه به معنای اختلال در نقل روایت است؛ به این معنا که راوی در کتاب خود، بین روایات معتبر و غیرمعتبر جمع کرده است، البته ممکن است منشأ چنین اختلاطی انحراف عقیده باشد. جمع بین احادیث معتبر و ضعیف به چند صورت ممکن است رخ دهد:

الف) جمع بین روایات اهل‌بیت (ع) و روایات اهل‌سنت: نجاشی در بیان شرح‌حال محمد بن عبدالله بن محمد شبیبانی می‌گوید وی تمام عمر خود را در جستجوی احادیث سپری کرد. او اصالتاً

بازشناسی مفهوم «تخلیط» در آثار کهن رجالی امامیه و بررسی تأثیر آن در اعتبارسنجی روایان

اهل کوفه است. در ادامه نجاشی می‌گوید: «کان فی أول أمره ثبتاً ثم خلط». نجاشی این شخص را دیده است و روایات زیادی را از او شنیده است، اما پس از مشاهده این‌که بسیاری از علما او را تضعیف می‌کنند به نقل مستقیم روایات وی پایان داد و تنها با واسطه از او نقل روایت می‌کرد (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۳۹۶).

مجلسی اول پس از نقل این مطلب از نجاشی، می‌گوید تخلیط ابوالفضل به خاطر این است که روایات اهل بیت را با روایات اهل سنت جمع می‌کرده است و هر دو را نقل می‌کرده است (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۱۴، ص ۴۴۰)؛ بنابراین یکی از صور جمع بین احادیث معتبر و غیرمعتبر جمع بین احادیث خاصه و احادیث عامه است.

ب) جمع بین روایات اهل بیت (ع) و روایات غلات: یکی از روایانی که در ابتدا از پیروان امامیه بود، اما در نهایت به جمع غلات پیوست ابوالقاسم علی بن احمد کوفی است. وی کتب بسیاری تألیف کرد که بیش‌تر آن‌ها مشتمل بر مطالب باطل است. از عبارات نجاشی و شیخ طوسی چنین استفاده می‌شود که وی در کتاب‌هایش عقاید غلات را ترویج می‌کرده است (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۲۶۵؛ طوسی، ۱۳۷۳ش، ص ۴۳۴). همچنین در خصوص عمر بن عبدالعزیز بصری آمده است که وی مخلط بود و مجلسی اول در شرح تخلیط او گفته که او از غلات یا عامه نقل روایت می‌کرده است (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۱۴، ص ۴۰۶).

ج) جمع بین روایات عادی اهل بیت و روایات خاص (اسرار) اهل بیت (ع): برخی از اصحاب خاص اهل بیت (ع) بودند و اهل بیت (ع) مطالبی را به ایشان می‌آموختند که از سطح درک عمومی مردم بالاتر بود. زمانی که این روایان، احادیث خاص اهل بیت (ع) را نقل می‌کردند مردم به دلیل عدم قدرت درک مطالب، به آن‌راوی نسبت تخلیط می‌دادند. یکی از روایات که در این دسته قرار می‌گیرد جابر بن یزید جعفی است که متهم به تخلیط شده است (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۱۲۸)، درحالی‌که پس از بررسی احوال او معلوم می‌شود که وی از اصحاب جلیل‌القدر ائمه اطهار (ع) بوده است و منشأ چنین اتهاماتی نقل روایات خاص اهل بیت و درک نکردن حقیقت آن بوده است (مامقانی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۷۹). البته در مورد منشأ نسبت تخلیط به جابر احتمال دیگری نیز وجود دارد که در ادامه به آن اشاره خواهد شد.

۳. **انصاف حدیث به تخلیط:** در برخی موارد تخلیط به احادیث یک راوی نسبت داده شده است، برای مثال در وصف سالم بن ابی سلمه (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۱۹۰) و همچنین زکریا بن محمد (ابن غضائری، ۱۴۲۲ق، ص ۶۵؛ حلی، ۱۴۰۲ق، ص ۲۲۸) آمده که در احادیثشان تخلیط وجود دارد.

تخلیط در این استعمال به معنای ضعف در نقل روایت است که با جمع روایات معتبر و ضعیف پدید می‌آمده است.

۴. **انصاف اسناد به تخلیط:** چنان‌که در کتب علم درایه آمده است تحمل و دریافت روایت دارای روش‌های مختلفی مانند سماع، قرائت، اجازه، مناو له و... است (مامقانی، ۱۴۲۸ق، ج ۲، ص ۱۸۳). وقتی راوی حدیث را مستقیماً از استاد بشنود می‌تواند در هنگام نقل آن برای دیگران بگوید: «أخبرنا فلان عن فلان»، اما اگر از راه اجازه احادیث را دریافت کرده باشد به اعتقاد برخی از علما باید بگوید: «أخبرنا فلان عن فلان اجازه» و اگر قید «اجازه» را ذکر نکند نوعی از تخلیط محسوب می‌شود؛ چون شنونده گمان می‌کند که راوی حدیث را از استاد خود شنیده است، درحالی‌که چنین نیست و او صرفاً اجازه نقل احادیث را از استاد خود گرفته است. یکی از روایانی که به همین دلیل متهم به خلط شده محمد بن جعفر بن احمد بن بطة است. نجاشی درباره او می‌گوید: «یعلق الأسانید بالإجازات» (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۳۷۳). با این حال رعایت چنین نکاتی از دیدگاه برخی از دانشمندان لازم نیست (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۱۴، ص ۳۳۲).

#### معنای تخلیط در هنگام اطلاق

گفته شد که برای تخلیط در اصطلاح علوم حدیث دو معنا ذکر شده است. یکی از مسائل مهمی که در این خصوص باید به آن پرداخته شود این است که در موارد استعمال این اصطلاح چطور تشخیص دهیم کدام معنا مورد نظر است؟ در پاره‌ای از موارد با توجه به قرائن موجود می‌توان تشخیص داد که منظور از تخلیط انحراف در عقیده است یا اختلال در نقل روایت؛ مثلاً شیخ طوسی در شرح حال علی بن احمد کوفی چنین می‌گوید: «کان امامیاً مستقیم الطریقه و صنف کتباً کثیرهً سدیدةً... ثم خلط و أظهر مذهب الخمسة و صنف کتباً فی الغلو و التخلیط» (طوسی، ۱۴۲۰ق، ص ۲۷۱). در این عبارت مشخص است که تخلیط علی بن احمد در عقیده بوده است.

همچنین شیخ منتجب‌الدین در فهرست خود در مورد ابن ادریس حلی می‌گوید: «قال شیخنا سدیدالدین محمود الحمصی (رفع الله درجته): هو مخلط لا یعتمد علی تصنیفه» (رازی، ۱۳۶۶ش، ص ۱۱۳). در این عبارت نیز مسلم است که مراد از مخلط اشتباه در نقل حدیث است نه فساد عقیده؛ چون در صحت مذهب ابن ادریس شکی نیست و همه اذعان دارند که او از علمای بزرگ امامی بوده است. علاوه بر این در خود عبارت منقول از شیخ سدیدالدین حمصی اشاره شده که تخلیط در تصنیف ابن ادریس است؛ بنابراین در این عبارت با توجه به قرائن مذکور مراد از تخلیط مشخص است. عمده بحث در جایی است که کلمه تخلیط به صورت مطلق آمده باشد و قرینه‌ای بر تعیین یکی از دو معنا وجود نداشته باشد. در چنین موردی علمای رجالی دو دیدگاه مختلف دارند:

بازشناسی مفهوم «تخلیط» در آثار کهن رجالی امامیه و بررسی تأثیر آن در اعتبارسنجی روایان

۱. در صورت اطلاق مراد اختلال در نقل روایت است (حائری، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۱۲۰).
  ۲. در صورت اطلاق مراد انحراف در عقیده است (کاظمی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۲۴۳).
- برای این که قول صحیح در مسأله مذکور معلوم شود باید ادله هر یک بررسی گردد.

### بررسی قول اول: حمل بر اختلال در نقل حدیث

عده‌ای از علما معتقدند که در صورت اطلاق تخلیط، مراد اختلاط در نقل حدیث است و برای اثبات ادعای خود به دلایل زیر تمسک کرده‌اند:

**اتصاف عالمان و روایان امامیه به اختلاط:** یکی از ادله کسانی که اطلاق تخلیط را حمل بر اختلاط در نقل احادیث می‌کنند این است که در موارد متعددی تخلیط به بزرگان امامیه نسبت داده شده است؛ بنابراین نمی‌تواند به معنای فساد عقیده باشد. از جمله شیعیانی که به آن‌ها نسبت تخلیط داده شده است می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

(الف) ابن ادریس حلی: شیخ منتجب‌الدین نقل کرده که سدیدالدین محمود حمصی ابن ادریس را مخلط می‌دانست (رازی، ۱۳۶۶ش، ص ۱۱۳)، درحالی‌که ابن ادریس از جمله اعلام فقهای امامیه در طول تاریخ تشیع است و هیچ‌کس در مذهب او دچار تردید نشده است. ابن داود در شرح حال او می‌گوید او شیخ الفقهاء در حله بود و در علوم مختلف دارای اتقان بود و تصنیفات زیادی داشت (حلی، ۱۳۴۲ش، ص ۴۹۸). او اولین فقیهی است که باب انتقاد به نظرات شیخ طوسی را گشود؛ به همین خاطر تحول مهمی را در تاریخ فقه امامیه به وجود آورد تا جایی که شهید اول در مورد وی از القاب «شیخ الفقهاء»، «رئیس المذهب» و «فخرالدین» استفاده می‌کند (بحرانی، ۲۰۰۸م، صص ۲۶۷-۲۶۴).

باتوجه به این مطالب تخلیط ایشان قطعاً به معنای انحراف عقیده نیست بلکه دو احتمال دیگر در این زمینه وجود دارد:

۱. اختلاط در نقل احادیث و اسناد آن‌ها (خوئی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۶، ص ۶۷).
  ۲. اختلاط در بیان استدلالات فقهی (مهریزی، ۱۳۸۰ش، ج ۱۳، ص ۴۹۱).
- (ب) علی بن احمد عقیقی: شیخ طوسی در کتاب رجالش تصریح کرده که او مخلط است (طوسی، ۱۳۷۳ش، ص ۴۳۴)، درحالی‌که وی از اجلای علما و اعظام فقهای امامیه به شمار می‌رود و علامه حلی در مباحث رجالی خود نظر عقیقی را در زمره اقوال علمای ابدال شمرده و در موارد متعددی در جرح و تعدیل روایان به قول او استناد کرده است (حائری، ۱۴۱۶ق، ج ۴، ص ۳۴۰)؛ بنابراین تخلیط در حق او به‌طور قطع به معنای انحراف اعتقادی نیست؛ بلکه به قرینه آنچه که شیخ طوسی در فهرستش به نقل از ابن عبدون در مورد او بیان کرده که در بین روایات او «منکر» وجود دارد (طوسی، ۱۴۲۰ق،



ص ۲۸۵)، مراد از تخلیط نسبت به او اختلال در نقل روایت است؛ چون «منکر» به روایاتی اطلاق می‌شود که درک آن به دلیل مخالفت با حکم ظاهری عقل برای عامه مردم دشوار بوده است (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۱۴، ص ۳۹۱).

ج) محمد احمد بن جعفر بن بطه: ابن ولید او را متصف به تخلیط کرده درحالی‌که نجاشی می‌گوید او در قم مرتبه والایی داشته و از علم و فضل و ادب زیادی برخوردار بوده است، اما در نقل احادیث و اسناد آن‌ها با تساهل رفتار می‌کرده است (نجاشی، ۱۳۶۵ش، صص ۳۷۳-۳۷۲)؛ بنابراین نسبت تخلیط به طور قطع نمی‌تواند به معنای فساد اعتقادی باشد.

۲. **عدم دلالت معنای لغوی اختلاط بر فساد عقیده:** برخی از محققین معتقدند که معنای تخلیط در لغت مزج است و مزج دلالتی بر فساد عقیده ندارد. ممکن است اشکال شود که مزج به معنای مخلوط و ترکیب کردن دو چیز است و می‌تواند بر فساد اعتقادی نیز اطلاق شود؛ از این جهت که غالب انحرافات اعتقادی به خاطر خلط عقاید صحیح و باطل است؛ بنابراین به کاربردن مزج در فساد عقیده اشکالی ندارد. در جواب به این اشکال گفته شده چنین کاربردی برای مزج با ظاهر معنای لغوی آن سازگار نیست و تکلف در تصویر معنای تخلیط است (کلباسی، ۱۴۲۲ق، ج ۳، ص ۳۹۱).

البته شکی نیست که تخلیط در برخی موارد به معنای انحراف اعتقادی نیز آمده است، اما این استعمال از دو حال خارج نیست؛ یا از معنای اول یعنی مزج به معنای دوم نقل پیدا کرده و در فساد عقیده هم حقیقت شده و یا این که استعمال مجازی است. حالت اول که خلاف اصل عدم نقل است، در نتیجه باید پذیرفت که چنین استعمالی مجازی است (مهریزی، ۱۳۸۰ش، ج ۱۵، ص ۴۵۹).

### **بررسی قول دوم: حمل بر انحراف عقیده**

عده دیگری از علما معتقدند در صورت اطلاق اصطلاح تخلیط باید آن را حمل بر فساد عقیده کرد. این دسته برای اثبات مدعای خود به دلایل زیر تمسک کرده‌اند:

۱. **معنای لغوی:** خلط در لغت هم شامل فساد عقیده می‌شود و هم اختلال در نقل حدیث، ولی به خاطر این که غالب استعمالات این کلمه در معنای فساد عقیده است در موارد اطلاق، به این معنا انصراف پیدا می‌کند (تبریزی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۱۹۹).

برخی نیز قائلند هر چند معنای اصلی تخلیط مزج است و شامل فساد عقیده نمی‌شود، اما به مرور معنای حقیقی دومی نیز برای آن پدید آمده که همان فساد اعتقادی است؛ چون همان‌گونه که تخلیط به روایات اسناد داده شده، در موارد متعددی نیز تخلیط بدون هیچ قیدی به خود روات نسبت داده شده است و اختلاف در این تعابیر دال بر تفاوت معنای تخلیط در این عبارات است؛ یعنی در مواردی

بازشناسی مفهوم «تخلیط» در آثار کهن رجالی امامیه و بررسی تأثیر آن در اعتبارسنجی روایان

که به روات نسب داده شده به معنای انحراف عقیدتی و در مواردی که به روایات نسبت داده شده به معنای اختلال در نقل است (شیرازی، ۱۴۲۴ق، ص ۱۲۱).

۲. **تصریح مجمع البحرین:** طریحی در مجمع البحرین تصریح کرده که «مخلط» به کسی گفته می‌شود که علی (ع) را دوست دارد، اما درعین حال از دشمن او برائت نمی‌جوید (طریحی، ۱۳۷۵ش، ج ۴، ص ۲۴۶)؛ بنابراین تخلیط به معنای انحراف اعتقادی است.

۳. **استعمال روایی:** در برخی از روایات ماده خلط به معنای فساد عقیده آمده است، مانند دو

روایت زیر:

روایت اول: در کتاب من لایحضره الفقیه اسماعیل جعفری از امام باقر (ع) نقل کرده است که از ایشان درباره شخصی پرسیده شد که علی (ع) را دوست دارد ولی از دشمن ایشان برائت نمی‌جوید. آن حضرت پاسخ دادند: «او مخلط و دشمن است» (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۳۸۰).

روایت دوم: در کتاب توحید صدوق روایتی نقل شده که در آن به شخصی که دارای اعتقاد ثابتی نبوده و گاه به مذهب جبریه و گاه به مذهب قدریه گرایش پیدا می‌کرده، اطلاق مخلط شده است (ابن بابویه، ۱۳۹۸ق، ص ۲۵۳).

### بیان قول مختار

چنان که در بحث از معنای لغوی کلمه تخلیط بیان شد این کلمه به معنای مطلق جمع و ترکیب بین دو چیز است (اصفهان‌نی، ۱۴۱۲ق، ص ۲۹۳)؛ به همین خاطر قرابت زیادی با هر دو معنای اصطلاحی خود یعنی «فساد اعتقادی» و «اختلال در نقل» دارد. در «فساد اعتقادی» جمع و ترکیب بین دو چیز به این معنا است که شخصی بین دو اعتقاد متنافی جمع کند و شواهدی از روایات نیز بر این معنا ارائه شد (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۳۸۰؛ ابن بابویه، ۱۳۹۸ق، ص ۲۵۳). در «اختلال در نقل» نیز جمع و ترکیب به معنای اشتباه در نقل روایات است که مصادیق مختلفی می‌تواند باشد. اگر خلط نسبت به نقل مجموعه‌ای از روایات باشد به معنای جمع بین روایات معتبر و غیرمعتبر است که صور مختلف آن بیان شد و اگر خلط نسبت به نقل یک روایت رخ دهد یا به معنای ترکیب اشتباه در نقل روایات است؛ به این معنا که روایت نقل شده نسبت به کلام صادر شده از منقول‌عنه دارای نقصان یا زیادی یا اشتباه در نقل کلمات و جملات است و یا به معنای ترکیب دو روایت معتبر و غیرمعتبر است. البته صورت‌هایی دیگری از خلط در روایت نیز قابل تصور است و موارد ذکر شده از باب بیان نمونه بود.

باتوجه به این مطلب، معلوم می‌شود که دو معنای اصطلاحی خلط، دو مصداق از معنای واحد لغوی آن هستند؛ در نتیجه هر دو استعمال حقیقی هستند و نسبت به هیچ یک از دو معنا مجازی رخ

نداده است و در صورت اطلاق لفظ تخلیط نمی‌توان به حکم اصالت الحقیقه حکم به تعیین یکی از دو معنا کرد و استدلالاتی که دو طرف منازعه به معنای لغوی کرده‌اند قابل قبول نیست و برای تعیین معنای تخلیط باید از روش دیگری کمک گرفت. یکی از راه‌های تعیین معنا تمسک به انصراف است. چنان‌که دانشمندان علم اصول بیان کرده‌اند انصراف در صورتی می‌تواند در تعیین معنایی خاص به ما کمک کند که منشأ آن کثرت استعمال باشد (خمینی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۴۵)؛ بنابراین در صورتی که استعمال یکی از دو معنای اصطلاحی بر معنای دیگر غلبه داشته باشد می‌توان به حکم انصراف آن را حمل بر معنای غالب کرد. برای رسیدن به این مقصود ۳۴ مورد از استعمالات تخلیط در کتاب رجال نجاشی و دو کتاب رجالی شیخ طوسی مورد تتبع و بررسی قرار گرفت و نتایج زیر به دست آمد:

الف) در ۲۱ مورد روایان مخلط متهم به انحراف عقیدتی هستند که در غالب موارد، اتهام به غلو است. البته در این ۲۱ مورد برخی از روایات علاوه بر انحراف عقیدتی دچار ضعف در نقل حدیث یا اتهام به کذب و جعل نیز هستند.

ب) در ۱۷ مورد تخلیط به کتاب نسبت داده شده است.

ج) در ۸ مورد روایان بدون این‌که انحراف مذهبی داشته باشند متهم به ضعف در نقل حدیث هستند که ۲ مورد آن مختص به اختلال در نقل سند است.

د) در ۲ مورد روایان مخلط دچار اختلال در عقل و حافظه هستند و ۱ مورد نیز تنها اتهام راوی کذب و جعل است.

ه) در ۳ مورد اطلاع خاصی که بتواند قرینه بر تعیین معنای تخلیط باشد به دست نیامد. باتوجه به بررسی صورت گرفته معلوم می‌شود که وصف تخلیط هم به روایانی اطلاق شده که دارای عقاید باطل هستند و هم به روایانی که هرچند مشکل عقیدتی ندارند اما در نقل احادیث دچار ضعف و مشکل هستند. در خصوص گروه اول که دارای عقاید باطل هستند طبعاً فساد عقیده ایشان در نقل احادیث نیز اثرگذار بوده؛ یعنی روایاتی را نقل کرده یا تصنیفاتی را نگاشته‌اند که بر عقاید باطل نیز مشتمل است، چنان‌که در موارد متعددی در شرح حال چنین روایانی ابتدا به انحراف عقیدتی آن‌ها اشاره شده سپس به وقوع تخلیط در کتب و روایات او تصریح شده است (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۶۷ و ص ۸۰ و ص ۱۶۴ و ص ۲۱۷)؛ بنابراین می‌توان گفت آن معنایی که در همه موارد استعمال کلمه تخلیط مشترک است عبارت است از «جمع کردن بین روایات معتبر و غیرمعتبر» و تنها تفاوتی که بین آن‌ها وجود دارد منشأ و ریشه پیدایش تخلیط است. در بسیاری از موارد منشأ وقوع تخلیط فساد عقیدتی است و در برخی از موارد نیز ریشه‌های دیگری مانند عدم رعایت شرایط نقل حدیث، عدم صداقت، زوال عقل، ضعف حافظه و خطای بصری دارد. علاوه بر این در نیمی از موارد احصاء

بازشناسی مفهوم «تخلیط» در آثار کهن رجالی امامیه و بررسی تأثیر آن در اعتبارسنجی روایان

شده تخلیط منسوب به کتاب راوی است و نمی‌تواند به معنای فساد عقیده باشد. باتوجه به این مطالب قول کسانی که معنای تخلیط را «جمع بین روایات معتبر و غیرمعتبر» می‌دانند صحیح است و کسانی که آن را به معنای فساد عقیده می‌دانند در واقع به یکی از مناشی مهم تخلیط اشاره دارند.

### مناشی تخلیط

تخلیط را می‌توان به دو قسم عمدی و سهوی تقسیم کرد. تخلیط عمدی که برخی از آن تعبیر به «تدلیس» کرده‌اند (خاقانی، ۱۳۶۲ش، ص ۳۱۴) در مورد روایانی صدق می‌کند که متهم به کذب و جعل حدیث هستند. منشأ چنین تخلیطی می‌تواند موارد مختلفی باشد، از جمله تحریف حقایق به نفع حکام جائز به منظور نیل به مقاصد دنیوی و یا حمایت و تقویت مذهبی خاص. برای مثال شیخ طوسی، اسماعیل بن علی بن رزین را متهم به تخلیط در حدیث کرده است (طوسی، ۱۴۲۰ق، ص ۳۲). با بررسی در کتب دیگر معلوم می‌شود که این شخص هرچند امامی بوده و از جهت عقیدتی مشکلی نداشته (مامقانی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۴۰)، اما متهم به جعل و کذب است (حلی، ۱۳۴۲ش، ص ۴۲۷)، لذا می‌توان نتیجه گرفت که تخلیط در احادیث او ناشی از جعل و کذب است. تخلیط غیرعمدی نیز مناشی مختلفی می‌تواند داشته باشد که به برخی موارد آن اشاره می‌کنیم:

۱. **انحراف عقیده:** بسیاری از موارد تخلیط ریشه در انحراف عقیدتی روات دارد. چه بسیار روایانی که در ابتدا در خط مستقیم اهل بیت (ع) بوده‌اند، اما پس از مدتی به جمع غلات یا نحله‌های انحرافی دیگر مانند واقفیه یا فطحیه پیوسته و در نقل احادیث عقاید باطل خود را ابراز می‌کردند. کشی به نقل از فضل بن شاذان درباره ابن مسعود صحابی پیامبر اکرم (ص) می‌گوید ابن مسعود همانند حدیفه نبود؛ چون حدیفه همانند ستون در عقاید خود استوار بود، اما ابن مسعود دچار تخلیط شد و با عامه همراهی کرد و به عقاید ایشان تمایل پیدا کرد (کشی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۱۷۹). همچنین نجاشی در توصیف اسحاق بن محمد بن احمد می‌گوید او معدن تخلیط بود و کتاب‌هایش نیز سرتاسر تخلیط است (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۷۳) وقتی به تاریخ زندگی او مراجعه شود منشأ تخلیط او روشن می‌شود؛ چون او از غالیانی بوده که قائل به الوهیت امیرالمؤمنین علی (ع) هستند (بغدادی، ۱۴۱۷ق، ج ۶، ص ۳۷۷؛ ابن غضائری، ۱۴۲۲ق، ص ۴۱). به این ترتیب یکی از مهم‌ترین مناشی تخلیط غیرعمدی انحراف اعتقادی است تا جایی که برخی تخلیط را به معنای فساد عقیده دانسته‌اند.

۲. **زوال عقل:** یکی از مناشی تخلیط زوال عقل است. در مورد برخی از روات نقل شده که به سبب چنین عوارضی دچار تخلیط شده‌اند، مانند ابوعون ابرش که به خاطر زوال عقل دچار تخلیط شد و اطرافیان او مجبور شدند او را از حضور در عموم منع کنند (کشی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۸۴۲). در مورد جابر بن یزید جعفری نیز که نجاشی او را مخلط توصیف کرده (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۱۲۸)

می‌توان این احتمال را داد که چنین نسبتی به دلیل تظاهر به جنون بوده است. مطابق با برخی نقل‌ها جابر به دستور امام باقر (ع) مأمور بود که به‌خاطر رعایت برخی مصالح تظاهر به جنون کند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، صص ۳۹۷-۳۹۶) و همین امر موجب شد تا برخی او را متهم به تخلیط کنند، درحالی‌که به‌تصریح روایات معتبر و اذعان بزرگان علم رجال او از اصحاب جلیل‌القدر و مورد وثوق اهل بیت (ع) بوده است (خوئی، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۳۴۴).

۳. **زوال یا ضعف حافظه:** یکی دیگر از منشأهای اختلاط در نقل حدیث ضعف یا زوال حافظه است. یکی از روایانی که شیخ طوسی او را متهم به تخلیط کرده سلمه بن صالح احمر است (طوسی، ۱۳۷۳ش، ص ۲۱۹). وی با وجود این که عهده‌دار امر قضاوت در منطقه واسط بود، اما به‌خاطر ضعیف شدن قدرت حافظه، از این سمت عزل شد (ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۶، ص ۹۷).

۴. **ضعف بینایی یا خطای در دید:** این مشکل در مواردی رخ می‌دهد که راوی، حدیث را از روی کتاب دیگری استنساخ می‌کند و به دلیل ضعف در بینایی یا خطای بصری، کلمات و جملات را به‌اشتباه ثبت می‌کند و بدین ترتیب در نوشته او تخلیط حاصل می‌شود. برای نمونه می‌توان به خلطی که شیخ طوسی در هنگام نقل از روایات کافی به آن دچار شده اشاره کرد. در کتاب کافی شیخ کلینی سه روایت را به ترتیب زیر نقل می‌کند:

(الف) *عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عَدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِهِ عَنْ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: «يَجُوزُ طَلَّاقُ الْغُلَامِ إِذَا كَانَ قَدْ عَقَلَ وَ وَصِيَّتَهُ وَ صَدَقَتُهُ وَ إِنْ كَمْ يَحْتَلِمُ».*

(ب) *مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) مِثْلَهُ.*

(ج) *عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: «يَجُوزُ طَلَّاقُ الصَّبِيِّ إِذَا بَلَغَ عَشْرَ سِنِينَ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۱۲۴).*

اما شیخ طوسی در نقل این روایات دچار تخلیط شده و متن حدیث سوم را با سند حدیث دوم خلط کرده و چنین نقل کرده است:

*مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: يَجُوزُ طَلَّاقُ الصَّبِيِّ إِذَا بَلَغَ عَشْرَ سِنِينَ (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۸، ص ۷۶-۷۵).*

۵. **معاشرت با علمای مذاهب دیگر:** گاهی اوقات راوی نه از لحاظ اعتقادی مشکلی داشته نه از لحاظ عقل و حافظه، اما در اثر مصاحبت و هم‌نشینی به علمای اهل سنت یا علمای دیگر فرق اسلامی روایاتی را نیز از آن‌ها نقل کرده که موجب تخلیط در احادیث او شده است. مثلاً نجاشی درباره احمد

بازشناسی مفهوم «تخلیط» در آثار کهن رجالی امامیه و بررسی تأثیر آن در اعتبارسنجی روایان

بن عبدالله بن احمد بن جلین می‌گوید او از علمای مورد وثوق شیعه است و روایات او قابل اعتماد است، اما به دلیل معاشرتی که با عامه دارد از آن‌ها نیز نقل روایت می‌کند (نجاشی، ۱۳۶۵ ش، ص ۸۵). در مورد ابوالفضل شیبانی که از مشایخ نجاشی است نیز همین احتمال داده شده است (مجلسی، ۱۴۰۶ اق، ج ۱۴، ص ۴۴۰).

### حکم تخلیط

پرسش اصلی این بخش این است که آیا روایت راوی مخلط معتبر است و می‌توان به آن استناد کرد یا خیر؟ قبل از بررسی این مسأله لازم است نکته‌ای به‌عنوان مقدمه بیان شود. با بررسی عبارات قدما معلوم می‌شود که ایشان برای بررسی روایات و تمییز روایات صحیح از روایات ضعیف به جهات مختلف روایت و راوی توجه می‌کرده‌اند (طوسی، ۱۴۱۷ اق، ج ۱، ص ۱۴۱ و ص ۱۵۲). از جمله جهاتی که در راوی مورد توجه بوده می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

**الف) ویژگی‌های اعتقادی راوی:** برای مثال آیا راوی شیعه است یا سنی؟ اگر شیعه است آیا اثنی‌عشری است یا واقفی یا فطحی؟ آیا راوی جزء غلات است یا خیر؟ این صفات در عبارات رجالیان به وفور دیده می‌شود.

**ب) صفات اخلاقی راوی:** مانند صادق بودن یا دروغ‌گو بودن، مورد وثوق و اعتماد بودن، عادل بودن به معنای عدالت در اخبار یا فاسق بودن، جاعل حدیث بودن.

**ج) ویژگی‌های علمی و قدرت ذهنی راوی:** مراد از صفات علمی راوی، توانایی‌ها یا ضعف‌هایی است که راوی در فن حدیث دارد، مانند توانایی نقد و تحلیل احادیث به‌گونه‌ای که روایات صحیح را از روایت ضعیف تشخیص دهد یا صفاتی مانند ضابط بودن و حافظه قوی داشتن که راوی را در نقل دقیق الفاظ روایت کمک می‌کند.

در کلمات قدما به‌وضوح مشخص است که بین این صفات تمایز قائل بوده‌اند و برای هر دسته از این صفات سهمی در اعتبارسنجی راوی و روایت او قائل بوده‌اند، مثلاً نجاشی در شرح حال احمد بن محمد بن سیار می‌گوید: «صحیح الحدیث، فاسد المذهب»؛ یعنی این راوی هرچند از جهت اعتقادی مشکل دارد، اما روایات او قابل اعتماد است؛ چون از جهت صدق و نیز از جهت قدرت علمی و ذهنی صلاحیت لازم را دارد.

نکته‌ای که در این مجال لازم به ذکر است این است که علمای متأخر دسته سوم از ویژگی‌های راوی را که گاهی از آن تعبیر به «ضابط بودن» می‌شود، کمتر مورد توجه قرار می‌دهند. یکی از دلایلی که موجب شده این صفات کمتر مورد توجه قرار گیرد این است که برخی گمان کرده‌اند با آوردن قید وثاقت و عدالت از بیان قید «ضابط» بودن بی‌نیاز خواهیم بود در صورتی که باتوجه به توضیحات ارائه

شده معلوم شد که موثق یا عادل بودن راوی ملازمه‌ای با ضابط بودن راوی ندارد (حسن بن زین‌الدین، ۳۶۲ش، ج ۱، ص ۵)؛ لذا در بررسی روایات لازم است هر سه جهت مورد توجه قرار گیرد. پس از بیان این مقدمه به اصل بحث می‌پردازیم. تخلیط چنان‌که گذشت یا عمدی است یا غیرعمدی. تخلیط عمدی در صورتی رخ می‌دهد که منشأ آن اموری چون کذب و جعل باشد که جزء صفات اخلاقی راوی محسوب می‌شود. تخلیط غیرعمدی هم دو صورت دارد: یا ریشه در انحراف عقیدتی دارد که در زمره صفات اعتقادی قرار می‌گیرد یا ریشه در مسائلی چون ضعف حافظه، زوال عقل و ضعف بصری دارد که از جمله صفات علمی و ذهنی راوی به شمار می‌رود. حال باید بررسی کنیم که آیا تخلیط در این سه صورت موجب اسقاط حجیت روایت می‌شود یا خیر؟ قضاوت در این موضوع بستگی به این دارد که از ادله حجیت خبر واحد چگونه نتیجه‌گیری شود؟ هرچند بحث از ادله حجیت خبر واحد به طور تفصیلی باید در علم اصول پیگیری شود، اما باتوجه به این که نتیجه‌گیری در این بحث منوط به مشخص شدن نتیجه بررسی این ادله است به طور خلاصه به تحلیل آن پرداخته می‌شود:

برای اثبات حجیت خبر واحد به ادله اربعه یعنی: قرآن، روایات، اجماع و عقل استناد شده است که برخی از آنها قابل قبول و برخی نیز قابل خدشه است (خراسانی، ۱۴۰۹ق، صص ۳۰۷-۲۹۶)، اما بهترین دلیلی که می‌توان بر حجیت خبر واحد اقامه کرد سیره عقلا است (نائینی، ۱۳۷۶ش، ج ۳، ص ۱۹۴). در طول تاریخ بشر همواره عقلا به خبری که شخص مورد وثوق نقل می‌کرده اعتماد کرده و مطابق با آن عمل می‌کرده‌اند، بلکه می‌توان مدعی شد که شخص ثقه نیز موضوعیت ندارد، بلکه ملاک این است که صدور خبر مورد وثوق باشد، هرچند راوی آن ثقه نباشد و این روش همواره جاری بوده و ائمه معصوم (ع) نیز آن را تأیید کرده‌اند؛ بنابراین سیره عمل به خبر مورد وثوق با امضای شارع حجیت یافته است. وقتی دلیل حجیت خبر واحد را سیره عقلا دانستیم با تحلیل آن می‌توان نتایج زیر را در مورد تخلیط استخراج کرد:

۱. اگر تخلیط به معنای اخلال عمدی در نقل روایت باشد به اعتبار راوی خدشه وارد می‌کند؛ چون ضمانتی نسبت به عدم کذب او وجود ندارد.

۲. اگر تخلیط به معنای اختلال غیرعمدی در نقل باشد دو حالت برای آن فرض می‌شود:  
الف) منشأ تخلیط فساد عقیده است: از آنجاکه ملاک اصلی اعتبار یک خبر، وثوق به صدور آن است مذهب راوی نقشی در پذیرش خبر او ندارد؛ در نتیجه خلط ناشی از فساد مذهب قادح راوی محسوب نمی‌شود.

## بازشناسی مفهوم «تخلیط» در آثار کهن رجالی امامیه و بررسی تأثیر آن در اعتبارسنجی روایان

ب) منشأ تخلیط مسائلی چون ضعف حافظه، زوال عقل و ضعف بصری باشد: در این صورت اگر راوی از ابتدای امر چنین بوده است اعتمادی به نقل روایت او نیست و صفت تخلیط قدح در او محسوب می‌شود، اما اگر ضعف حافظه یا ضعف بصری پس از گذشت مدتی بر او عارض شده باشد، در این صورت اگر بتوان بین روایاتی که در حال سلامت نقل کرده و روایاتی که پس از ضعف نقل کرده تفکیک کرد می‌توان به روایات او در حال سلامت عمل کرد، در غیر این صورت روایات او قابل اعتماد نخواهد بود.

### روایان متهم به تخلیط

در جدول زیر اسامی راویانی که در کتب رجالی نجاشی و شیخ طوسی متهم به تخلیط شده‌اند و صفاتی که می‌تواند منشأ این نسبت به آن‌ها باشد بیان شده است. نکته‌ای که لازم به ذکر است این است که موارد ثبت شده در جدول زیر صرفاً نقل قول از منابع معتبر است و قضاوت در خصوص تک تک موارد مجالی دیگر می‌طلبد و ممکن است یک راوی متهم به انحراف اعتقادی باشد، اما با بررسی دقیق همه قرائن، این اتهام رد شود؛ همان‌طور که درباره جابر بن یزید جعفی که از اصحاب جلیل‌القدر اهل بیت (ع) است نسبت تخلیط داده شده است و با تحلیل زندگی او مشخص می‌شود که منشأ این اتهام امری موهوم بوده است.

### جدول تحلیل روایان متهم به تخلیط

ردیف	نام راوی	مناشئ تخلیط عمدی	انحراف عقیدتی	ضعف در نقل حدیث یا سند	تخلیط منسوب به کتاب	زوال عقل یا حافظه یا بینایی	منابع
۱	حسین بن همدان الخصیبی	✓	✓		✓		
(نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۶۷)							
۲	اسحاق بن محمد بن احمد	✓	✓		✓		
(نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۷۳، ابن غضائری، ۱۴۲۲ق، ص ۴۱، بغدادی، ۱۴۱۷ق، ج ۶، ص ۳۷۷)							
۳	احمد بن محمد بن سیار		✓	✓	✓		
(نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۸۰)							
۴	ربیع بن زکریا الوراق		✓		✓		
(نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۱۶۴)							
۵	عبدالله بن عبدالرحمن الأصم		✓		✓		



(نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۲۱۷)						
				✓		عبدالله بن ایوب بن راشد
۶						
(نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۲۲۱؛ ابن غضائری، ۱۴۲۲ق، ص ۲۳۸)						
		✓		✓		علی بن حسان بن کثیر
۷						
(نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۲۵۱)						
		✓		✓		علی بن احمد الکوفی
۸						
(نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۲۶۵)						
		✓		✓		علی بن عبدالله بن محمد بن عاصم
۹						
(نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۲۶۶)						
		✓		✓		محمد بن حسن بن شمون
۱۰						
(نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۳۳۵)						
		✓	✓	✓	✓	محمد بن عبدالله بن مهران
۱۱						
(نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۳۵۰)						
			✓			محمد بن وهبان بن محمد
۱۲						
(نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۳۹۶)						
		✓		✓	✓	یونس بن ظبیان
۱۳						
(نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۴۴۸؛ کشی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۶۵۷، حلی، ۱۴۰۲ق، ص ۲۶۶)						
	✓	✓	✓	✓	✓	محمد بن سنان
۱۴						
(طوسی، ۱۴۲۰ق، ص ۴۰۶؛ کشی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۷۹۵؛ خوئی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۷، ص ۱۶۸)						
		✓		✓		محمد بن اورمه
۱۵						
(طوسی، ۱۴۲۰ق، ص ۴۰۷)						
		✓	✓			محمد بن احمد بن یحیی بن عمران
۱۶						
(طوسی، ۱۴۲۰ق، ص ۴۰۸؛ ابن ندیم، ص ۳۱۱، نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۳۴۸)						
		✓		✓	✓	محمد بن علی صیرفی کوفی
۱۷						
(طوسی، ۱۴۲۰ق، ص ۴۱۲؛ کشی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۸۲۳)						

بازشناسی مفهوم «تخلیط» در آثار کهن رجالی امامیه و بررسی تأثیر آن در اعتبارسنجی راویان

		✓	✓	✓		محمد بن حسن بن جمهور	۱۸
(طوسی، ۱۴۲۰ق، ص ۴۱۳؛ حلی، ۱۴۰۲ق، ص ۲۵۱)							
			✓			عمر بن عبدالعزیز	۱۹
(نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۲۸۴؛ خوئی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۴۶)							
			✓	✓		زکریا بن محمد بن عبدالله	۲۰
(نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۱۷۲)							
		✓			✓	عبدالحمز بن کنیر الهاشمی	۲۱
(نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۲۳۴)							
						محمد بن عمر الجرجانی	۲۲
(نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۳۴۴)							
						محمد بن جعفر بن عنبسه	۲۳
(نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۳۷۶)							
			✓		✓	اسماعیل بن علی بن رزین	۲۴
(نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۳۲؛ طوسی، ۱۴۲۰ق، ص ۳۲؛ حلی، ۱۳۴۲ش، ص ۴۲۷؛ مامقانی، بی تا، ج ۱، ص ۱۴۰)							
						عطاء بن ریح	۲۵
(طوسی، ۱۳۷۳ش، ص ۷۵)							
		✓		✓		سلمه بن صالح الأحمر	۲۶
(طوسی، ۱۳۷۳ش، ص ۲۱۹؛ ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۶، ص ۳۵۸)							
			✓			علی بن احمد العقیقی	۲۷
(طوسی، ۱۳۷۳ش، ص ۴۳۴)							
			✓			جهم بن حکیم	۲۸
(نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۱۳۰)							
				✓		طاهر بن حاتم بن ماهویه	۲۹
(نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۲۰۸)							
				✓		عبدالله بن القاسم الحارثی	۳۰
(نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۲۲۶)							

				✓		علی بن صالح بن محمد بن یزداد	۳۱
(نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۲۷۰)							
				✓		محمد بن عبدالله بن محمد	۳۲
(نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۳۹۶)							
				✓		محمد بن جعفر بن احمد بن البظه	۳۳
(نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۳۷۲-۳۷۳)							
		✓				جابر بن یزید الجعفی	۳۴
(نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۱۲۸؛ خوئی، ۱۳۴۱ق، ج ۴، ص ۳۴۴)							

### نتیجه

باتوجه به مطالب بررسی شده در این پژوهش، نتایج زیر به دست آمد:

۱. تخلیط در لغت به معنای ترکیب و جمع بین امور مختلف است و همین معنا در اصطلاح علم رجال نیز حفظ شده؛ بنابراین «تخلیط» اصطلاحاً عبارت است از: «مخلوط کردن روایات معتبر و غیرمعتبر».

۲. تخلیط ریشه‌های مختلفی دارد که مهم‌ترین آن فساد عقیدتی است؛ به این معنا که یک راوی به دلیل تمایلاتی که به نحله‌های انحرافی مانند غالیان داشته، روایاتی را نقل می‌کرده که حاوی عقاید باطل آن‌ها بوده و همین امر باعث شده که برخی رجالیان متأخر تخلیط را به معنای فساد عقیده بدانند.

۳. تخلیط اقسام مختلفی دارد که حکم آن‌ها با یکدیگر متفاوت است. اگر تخلیط عمدی باشد و از کذب راوی نشأت بگیرد راوی را از اعتبار ساقط می‌کند، اما اگر تخلیط غیرعمدی باشد برای کشف حکم آن باید به منشأ آن توجه کرد. اگر تخلیط تنها ریشه در انحراف مذهب داشت خللی در اعتبار راوی ایجاد نمی‌کند، اما اگر ریشه آن عوارضی چون ضعف حافظه، زوال عقل یا اختلال بصری باشد قած محسوب می‌شود مگر این که ثابت شود راوی در برهه‌ای از زمان در حال صحت بوده و بتوان روایات قبل از تخلیط او را از روایات بعد آن تفکیک کرد.

### منابع

قرآن کریم

بازشناسی مفهوم «تخلیط» در آثار کهن رجالی امامیه و بررسی تأثیر آن در اعتبارسنجی روایان

۱. ابن اثیر، مبارک بن محمد جزری (۱۳۶۷ش)، *النهاية في غريب الحديث و الأثر*، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۶ش)، *الأمالی*، تهران، کتابچی.
۳. \_\_\_\_\_ (۱۳۹۸ق)، *التوحيد*، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۴. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۳ق)، *من لا يحضره الفقيه*، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۵. ابن حجر، أحمد بن علی عسقلانی (۱۳۲۶ق)، *تهذيب التهذيب*، حیدرآباد، مطبعة دائرة المعارف النظامية.
۶. ابن سعد، محمد (۱۴۱۰ق)، *الطبقات الكبرى*، بیروت، دارالکتب العلمیة.
۷. ابن غضائری، احمد بن حسین (۱۴۲۲ق)، *الرجال*، قم، مؤسسه علمی فرهنگی دارالحدیث.
۸. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، بیروت، دارالفکر.
۹. اصفهانی، حسین بن محمد راغب (۱۴۱۲ق)، *مفردات ألفاظ القرآن*، بیروت، دارالقلم.
۱۰. بحرانی، یوسف بن أحمد (۲۰۰۸م)، *لؤلؤة البحرين*، منامه، مکتبه فخرآوی.
۱۱. بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۲۲ق)، *صحيح بخاری*، قاهره، المطبعة الكبرى الأميریة.
۱۲. بغدادی، احمد بن علی (۱۴۱۷ق)، *تاریخ بغداد*، بیروت، دارالکتب العلمیة.
۱۳. تبریزی، علی بن عبدالله علیاری (۱۴۱۲ق)، *بہجة الآمال في شرح زبدة المقال*، تهران، بنیاد فرهنگ اسلامی کوشان پور.
۱۴. حائری، محمد بن اسماعیل مازندرانی (۱۴۱۶ق)، *منتہی المقال في أحوال الرجال*، قم، آل البيت.
۱۵. حسن بن زین الدین، ابن الشہید الثانی (۱۳۶۲ش)، *منتقى الجمان في الأحاديث الصحاح و الحسان*، قم، جامعه مدرسین حوزه.
۱۶. حلّی، حسن بن علی بن داود (۱۳۴۲ش)، *الرجال*، تهران، دانشگاه تهران.
۱۷. حلّی، حسن بن یوسف (۱۴۰۲ق)، *الرجال*، قم، الشریف الرضی.
۱۸. خاقانی، علی بن حسین (۱۳۶۲ش)، *الرجال*، قم، مکتب الإعلام الإسلامی.
۱۹. خراسانی، محمدکاظم بن حسین (۱۴۰۹ق)، *کفایة الأصول*، قم، آل البيت.
۲۰. خمینی، سید روح الله (۱۴۱۸ق)، *تنقیح الأصول*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۲۱. خوئی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۳ق)، *معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرواة*، بی جا، بی نا.

۲۲. رازی، علی بن عبیدالله (۱۳۶۶ش)، *الفهرست*، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۲۳. زمخشری، محمد بن عمر (۱۹۷۹م)، *أساس البلاغۃ*، بیروت، دار صادر.
۲۴. شریف مرتضی، علی بن حسین موسوی (۱۴۱۵ق)، *الانتصار فی انفرادات الإمامیه*، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۵. شیرازی، محمد مهدی کجوری (۱۴۲۴ق)، *الفوائد الرجالیۃ*، قم، مؤسسه علمی فرهنگی دارالحدیث.
۲۶. طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۷۵ش)، *مجمع البحرين*، تهران، مرتضوی.
۲۷. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷ق)، *تهذیب الأحکام*، تهران، دارالکتب الإسلامیه.
۲۸. \_\_\_\_\_ (۱۳۷۳ش)، *الرجال*، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۲۹. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۷ق)، *العدة فی أصول الفقه*، قم، محمدتقی علاقبندیان.
۳۰. \_\_\_\_\_ (۱۴۲۰ق)، *فهرست کتب الشیعۃ و أصولهم و أسماء المصنفین و أصحاب الأصول*، قم، مکتبه المحقق الطباطبائی.
۳۱. عسکری، حسن بن عبدالله (۱۴۰۰ق)، *الفروق فی اللغة*، بیروت، دارالآفاق الجدیدة.
۳۲. غوری، عبدالماجد (۱۴۲۸ق)، *معجم المصطلحات الحدیثیه*، دمشق، دار ابن کثیر.
۳۳. کاظمی، محسن بن حسن اعرجی (۱۴۱۵ق)، *عدة الرجال*، قم، اسماعیلیان.
۳۴. کشی، محمد بن عمر (۱۴۰۴ق)، *اختیار معرفة الرجال*، قم، آل البيت.
۳۵. کلباسی، محمد بن محمدابراهیم (۱۴۲۲ق)، *الرسائل الرجالیۃ*، قم، مؤسسه علمی فرهنگی دارالحدیث.
۳۶. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، *الکافی*، تهران، دارالکتب الإسلامیه.
۳۷. مامقانی، عبدالله (بی تا)، *تنقیح المقال فی علم الرجال*، بی جا، بی نا.
۳۸. \_\_\_\_\_ (۱۴۲۸ق)، *مقباس الهدایۃ فی علم الدراییۃ*، قم، دلیل ما.
۳۹. مجلسی، محمدتقی (۱۴۰۶ق)، *روضۃ المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه*، قم، مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشان پور.
۴۰. مهریزی، مهدی (۱۳۸۰ش)، *میراث حدیث شیعہ*، قم، مؤسسه علمی فرهنگی دارالحدیث.
۴۱. نائینی، محمدحسین (۱۳۷۶ش)، *فوائد الأصول*، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۴۲. نجاشی، احمد بن علی (۱۳۶۵ش)، *الرجال*، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه.